

چخوف وسعدی در کار گاه مودیبان

#

گروه ادب و هنر | داریوش مودیبان سال‌هاست که در کار ترجمه نمایشنامه به زبان فارسی است و بسیاری از آنها را روی صحنه یا در تلویزیون کارگردانی کرده است. او این روزها تصمیم گرفته تا دو کارگاه آموزشی «چخوف‌خوانی» و «گلدشت در گلستان» را اجرا کند و حاصل آن هم دو اثر نمایشی است که بر صحنه سالن خانه موزه انتظامی اجرا خواهد کرد. او در کارگاه «چخوف‌خوانی» قرار است روی داستان‌هایی از آنتوان چخوف کار کند که جنبه نمایشی دارند و بعد از دسته‌بندی آنها متنی نوشته‌شده و آن را اجرا کند. در کارگاه «گلدشت در گلستان» هم حکایت‌های سعدی چنین سرنوشتی پیدا می‌کنند.

یادداشت

نگاهی به «شب‌های روشن» اثر فتودور داستایفسکی

سایه‌روشن‌های زندگی



فاطمه مالک‌پور

داستان‌نویس

مارتین بویر فیلسوف آمریکایی قرن بیستم، می‌گوید: «یک رابطه خوب و صمیمی، بر دیوارهای سر به فلک کشیده تنهایی آدمی رخنه می‌کند، بر قانون بی‌چون و چرای آن فائق می‌شود و بر فراز مگاک وحشت‌انگیز عالم، از وجود خود به وجود دیگری پل می‌زند.» «شب‌های روشن» داستایفسکی گواه روشنی بر این گفته بویر است. داستایفسکی، نویسنده بزرگ روسی، در دومین اثر خود، به شکل‌های مختلف تنهایی می‌پردازد. تنهایی به‌عنوان یک دل‌پایس غایی و تاثیر گذار بر روان آدمی و زندگی او، از منظر روانشناسی همواره مورد اهمیت بوده است. پرداختن داستایفسکی به این مولفه در رمان «شب‌های روشن» این رمان را به یک اثر روانکاوانه تبدیل کرده است.

«شب‌های روشن» پرسه‌زنی‌های ذهنی خیال‌باف، در تاریک و روشن شب‌هایی است که در مدار جغرافیایی سن پترزبورگ سه علت وسعت مدار عرضی جغرافیایی – طلوع و غروب خورشید به حدی به یکدیگر نزدیک می‌شوند که خورشید نمی‌تواند در افق فرو رود و شش بین تاریکی و روشنی می‌ایستد؛ مثل آدمی که بین رویا و بیداری شناور است یا بین خواب و واقعیت. این همان مرزی است که داستایفسکی روی آن راه می‌رود و داستانش را می‌گوید. داستان در فضایی بیرونی روایت می‌شود. شب است، تاریک است، اما چراغی در دل شب روشن می‌شود؛ سوسویی معمولی، عشق به زنی معمولی و تنها، از جنس رای داستان.

شخصیت اصلی این رمان کوتاه، مردی است تنها که ارتباطش با جهان اطراف و انسان‌ها را از دست داده است و قدرت تعامل، فهمیدن و فهمیده شدن توسط اطرافیان را ندارد. او فردی است که از دیگران جدا افتاده است و احساس وانهادگی، ترس از تنهایی و رهاشدگی، در او به اضطراب، فرو رفتن در خود و مایلیخولیا تبدیل شده است. او در بخشی از داستان این‌گونه روایت می‌کند: «از اول صبح دچار نوعی مایلیخولیا شده بودم. تا به خود آمدم دیدم همه مرا به دست تنهایی سپرده و رفته‌اند... من به مدت هشت سال در سن پترزبورگ زندگی کرده‌ام، اما در تمام این مدت تربیتی نداده بودم که حتی یک هم‌صحبت برای خود دست و پا کنم... به علت اینکه وقتی اهالی شهر به‌طور ناگهانی وسایل خود را جمع کرده و به بیرون شهر رفتند، متوجه شدم که رهایم کرده‌اند. از اینکه تنها می‌ماندم وحشت برم داشت...»

مرد در نهایت تنهاست و در برابر جهان خود به تنهایی مسئول است. این تنهایی وجودی، کم‌کم به سمت ایجاد ارتباط با دیگران سوق داده می‌شود. این همان اتفاقی است که برای شخصیت اول داستان می‌افتد. او در پرسه‌زنی‌های خود با زنی ملاقات می‌کند که روی پلی در یکی از خیابان‌های حاشیه‌شهر ایستاده و منتظر معشوقی است که قرار است بعد از یک سال، در آن مکان با او ملاقات کند. در خرده‌روایت‌هایی که از زندگی دختر نقل می‌شود، به تنهایی دختر و نیز تنهایی تمام شخصیت‌های فرعی دیگر که در خلال روایت‌ها آنها را می‌شناسیم، پی می‌بریم. در بخشی از داستان، ترس از تنهایی مادر بزرگ دختر، از زبان او این‌گونه نمود پیدا می‌کند: «یک بار دو سال پیش شیطنتی کردم و مادر بزرگ برای اینکه مواظب من باشد، راهی نداشت به غیر از اینکه لباسم را با سنجاق قفلی به لباس خودش وصل کرد و به این صورت ما مدت‌هاست که سنجاق شده به هم نشسته‌ایم.»

مرد در لحظه نخست دیدار، با پی بردن به تنهایی دختر، با او همذات‌پنداری کرده، او را همانند خود تصور می‌کند و سراپا نیاز برای برقراری ارتباط با او می‌شود. داستان، کشمکش آدمی و حرکت او از عشقی کاستی‌مدار و سراسر نیاز به سمت عشقی هستی‌مدار است. آدمی که تنهایی خود را می‌پذیرد و برای رهایی از آن به ایجاد رابطه پناه می‌برد، در نهایت می‌بیند هر اندازه که تنهایی خود را با دیگری به اشتراک بگذارد، در نهایت موجودی است مسئول در برابر تنهایی خود.

جسارت داستایفسکی در به قلم کشیدن احساساتی ملموس که زبان از توصیف آنها قاصر است، در این رمان مشهود است. نثر عاطفی رمان، فرو رفتن در احساسات درونی آدمی، رفت و برگشت‌های زمانی بین حال و گذشته در این رمان، به هیچ‌وجه از سرعت روایی آن کم نمی‌کند و داستان با ریتمی نسبتاً تند پیش می‌رود که در عین ایجاز، به پرداختن کامل از مسائل مطرح شده می‌رسد.

داستایفسکی در این رمان به لایه‌های زیرین روان آدمی پرداخته است و مفاهیم عمیقی چون تنهایی، وانهادگی، ترس، عشق و تعالی را در پس داستانی ساده، خوش‌خوان و قابل لمس گنجانده است.

جشنواره

سیزدهمین پرواز لاک‌پشت پرنده



گروه ادب و هنر| باز هم بچه‌ها برای کتاب‌هایی که دوست دارند جشن گرفتنند. سیزدهمین فهرست «لاک‌پشت پرنده» در شهر کتاب مرکزی رونمایی شد. نویسنده‌ها و مترجم‌های کودک و نوجوان دور هم جمع شدند تا از این لیست رونمایی کنند و بعد از رونمایی هم جشن امضای کتاب‌ها برگزار شد. در این جشن دو کتاب شش لاک‌پشت گرفته‌اند و خواندن‌شان به‌شدت توصیه می‌شود، کتاب «ایوان منحصربه‌فرد» نوشته کاترین اپلگیت که کیوان عبیدی آشتیانی آن را در نشر افق منتشر کرده و «بابای پرنده من» نوشته دیوید آلmond و ترجمه ریحانه جعفری نشر پیدایش شش لاک‌پشت به دست آوردند. کتاب‌های پنج، چهار و سه لاک‌پشت گرفته هم در این لیست دیده می‌شود.

هرچند فرهاد فخرالدینی رهبری و مدیریت هنری ارکستر ملی را پذیرفته اما همچنان به داشتن نوازندگان مشترک با ارکستر سمفونیک و به‌طور کلی نظام فعلی مدیریت ارکسترها معترض است، چرا که به‌طور مثال به‌رغم تمام وعده و وعیدها هنوز در آغاز راه، مسائل مالی گریبانگیر ارکستر و نوازندگان آن است. با رهبر ارکستر ملی درباره برنامه اول و تغییر ساختار ارکستر فعلی نسبت به ارکستر گذشته گپی زده‌ایم و امیدواریم این ارکستر دیگر با هیچ اراده‌ای از هم نپاشد.

۱۱۱

این‌گونه که تبلیغات اجرای اول ارکستر موسیقی ملی نشان می‌دهد کیوان ساکت نوازنده تار، تکنواز برنامه آغازین است و سالار عقیلی و محمد معتمدی خوانندگی این برنامه را برعهده دارند. کنسرت مایستر نیز آقای هما یون رحیمیان است. آیا این ارکستر ادامه همان ارکستر مهرنوازان شماسات؟ چرا که اعضا و نفرات ارکستر، خواننده‌ها و حتی تکنواز برنامه در ارکستر مهرنوازان با شما همکاری داشته‌اند.
نه ادامه مهرنوازان نیست اما باید بگویم که تعداد هنرمندان ما محدود است و آنقدر دست و بال‌مان باز نیست که بتوانیم هر روز و در هر برنامه خیلی از هنرمندان را دعوت کنیم. این برنامه نیز با تعجیل صورت گرفت و تادو روز قبل از اولین تمرین ارکستر هم ما جلسات مدیریتی و رایزنی داشتیم. یعنی با زمان بسیار اندک این برنامه – اولین اجرای ارکستر ملی پس از احیا– آماده شده است و تنها با پنج، شش جلسه تمرین آماده روی سن رفتن شدیم. ما چاره‌ای جز این نداشتیم که از کسانی استفاده کنیم که با رپرتوار ما آشنایی داشته باشند و علت اصلی در انتخاب نفرات تکنواز و خواننده و... این مساله بوده است. اگر زمان بیشتری می‌داشتیم مسلماً شکل برنامه و فرم آن به صورت دیگری می‌بود.

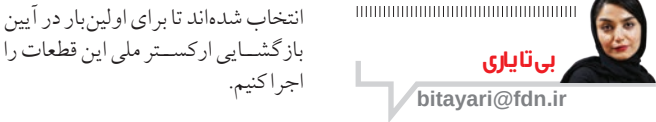
آیا قطعات این برنامه در ارکستر مهرنوازان هم اجرا شده‌است؟
بعضی از قطعات هستند که با ارکستر مهرنوازان هم اجرا شده‌اند و به نظر من مساله ایرادی ندارد، چرا که یک قطعه می‌تواند به شکل‌های مختلف با ارکسترها و نفرات مختلف اجرا شود. این است که حالا مجموعه‌ای از آثار ماندگار موسیقی ایرانی که واقعا ارزشمند هستند،

گفت‌وگو با فرهاد فخرالدینی رهبر ارکستر ملی در آستانه اولین اجرای ارکستر موسیقی ملی ایران پس از احیای مجدد

هدف؛ استقلال ارکستر

■ امیدوارم وعده‌های مسئولان تحقق یابد

■ باید دو ارکستر مستقل با نوازندگان مستقل داشته باشیم



بی‌تایاری

bitayari@fdn.ir

یعنی این قطعات قبلاً با ارکستر مهرنوازان یا ارکستر ملی به رهبری شما اجرا نشده‌اند؟
بعضی‌ها اجرا شده‌اند و برخی نه. قطعات جدیدی هم داریم. اما همان‌طور که عرض کردم اصل کار این بوده که می‌خواستیم ارکستر را رونمایی کنیم.

یعنی به شکلی که بتوانیم دوباره این ارکستر را راه بیندازیم باید قطعاتی را اجرا می‌کردیم، درست می‌گوییم؟

بله. همان کاری که ارکستر سمفونیک کرد را ما هم داریم انجام می‌دهیم. یعنی اگر قبلاً با رها سمفونی ۹ پنهون را نواخته بودند، دوباره آن را برای اجرا آماده کردند. ما هم همین کار را انجام می‌دهیم و چاره‌ای جز این هم نداشتیم، چرا که زمان چندانی برای تمرین نداشتیم. در عین حال ما قطعاتی داریم که یا برای اولین بار اجرا می‌شوند یا در ارکستر موسیقی ملی که اجرا شده‌اند، توجه کنید این قطعات اصلاً با ارکستر مهرنوازان اجرا نشده‌اند. مثلاً «به یاد صباد» یا ارکستر مهرنوازان اجرا نشده و در ارکستر موسیقی ملی ۱۲ سال پیش یا قبل تر اجرا شده است. مثلاً «شکایت دل» از ساخته‌های پرویز یاحقی برای اولین‌بار است که اجرا می‌شود. قبلاً ما این قطعه را در اجرا همایسان نداشتیم. یا قطعات دیگر مثل «بیا» از حبیب‌الله بدیعی که این قطعات جدیداً به رپرتوار ما اضافه شده و با تنظیم‌های جدید اجرا می‌شوند. قطعات جدیدی هم از آهنگسازان جوان داریم که البته نباید در برابر آثار زیبایی استاد تجویدی که علی‌اکبر قربانی تنظیمش کرده آنها را برجسته کنیم که بخواهد آن را تحت‌الشعاع قرار دهد.

قبلاً با محمد معتمدی کنسرتی برگزار کرده بودید. در این اجرا برای صدای او چه قطعاتی را در نظر گرفته‌اید تا اجرا کند؟

«به یاد صباد» و «بیا» و «ساغر شکسته» را می‌خواند که قطعات زیبا و خاطره‌انگیزی هستند. دو قطعه «گفتم شکایت دل» و «شید» که قبلاً با ما اینها را اجرا نکرده‌اند.

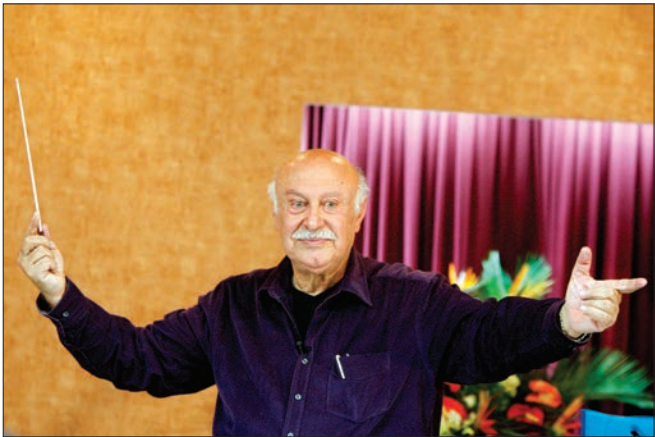
پس از چند سال به محاق رفتن ارکستر ملی، این ارکستر مجدداً از امشب در

ادب وهنر

www.Farheekhtegan.ir

Wed | 10 Jun 2015 | vol.07 | No. 1681

چهارشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۹۴ | ۲۲ شعبان ۱۴۳۶ | ۱۰ ژوئن ۲۰۱۵ | شماره ۱۶۸۱



عکاس: سیدوحید حسینی | فرهنگستان

حال بازگشایی است. ارکستر جدید چه تفاوت‌هایی با ارکستر قدیم موسیقی ملی خواهد داشت؟

آن ارکستر (ارکستر قبلی موسیقی ملی به رهبری خودم) به شکلی دیگر بود و سازهای موسیقی ایرانی در دل ارکستر قرار گرفته بودند. اما الان در نظر دارم سازهای ایرانی را به صورت تکنواز و مشخص به نحوی که خیلی مورد توجه باشند در ارکستر قرار دهم؛ یعنی با ظرایف موسیقی ایرانی.

یعنی گروهی از نوازندگان موسیقی ایرانی در اجرای ارکستر ملی نداریم؟

گروه سازهای ایرانی در دل ارکستر نداریم ولی تکنواز داریم که روی نوازندگی این ساز متمرکز شوند. سابق بر این حواس مخاطبان بر نوازندگی سازهای ایرانی نبود؛ چرا که سازهای ایرانی در دل ارکستر بودند و وظایف بسیار جدی‌ای که اکنون به صورت تکنواز وجود دارد را نداشتند و تنها همراه بودند. آنها یکی از گروه‌هایی بودند که ارکستر را همراهی می‌کردند. اما الان در قالب تکنواز ظاهر می‌شوند.

قطعات دیگری را هم برای تکنوازی در برنامه‌های آتی در نظر گرفته‌ایم و قطعات آماده است و به‌زودی تمرینات آنها نیز شروع خواهد شد.

تکنوازان بعدی ارکستر ملی چه کسانی خواهند بود؟

فعلاً آنچه برای برنامه هفته‌های آتی در نظر گرفته‌ایم و آماده شده، نوازندگی آقای سعید ثابت با استاد محمد اسماعیلی نوازنده برجسته تمبک است. اتفاقاً قطعه‌ای از استاد پاپور را هم برای برنامه بعدی تنظیم کرده‌ام. البته برای برنامه بعدی هم فرصت کم داریم چرا که ما در ۱۱، ۱۰ و ۱۲ تیر برنامه داریم و فرصت کم است، اما اگر بتوانیم برسانیم ایرادی ندارد. البته در هفته آینده برنامه‌های فشرده‌ای داریم؛ یعنی هم تمرین اعضا با ارکستر سمفونیک در برنامه‌هایمان است و هم تمرین با ارکستر ملی. بنابراین اگر بتوانیم و فرصت کافی پیدا کنیم تکنواز جدیدی را برای برنامه‌های پیش رو معرفی می‌کنیم.

آیا تنها دو روز تمرین در شنبه و دوشنبه برای نوازندگان ارکستر ملی کفایت می‌کند؟

فعلاً هفته‌ای دو روز تمرین داریم و می‌بینید که با دو روز کار خیلی مشکل

است. با این مدت زمان کمی که برای تمرین ما (ارکستر ملی) در نظر گرفته شده کار کمی مشکل است و واقعا تمرین‌های ما طولانی و مشکل است.

آیا می‌شود زمان تمرین‌ها را بیشتر کرد و زمان فعلی را تغییر داد؟

اگر فرصتی پیش بیاید که ما دوباره بتوانیم ارکستری مجزا بدون نوازندگان مشترک داشته باشیم، این امکان وجود دارد. من از روز اول هم گفته‌ام این دو ارکستر موسیقی ملی ایران و سمفونیک تهران دارای دو وظیفه جداگانه هستند و وظایف‌شان یکسان نیست. بنابراین باید دو ارکستر مستقل وجود داشته باشد؛ راهی غیر از این وجود ندارد. من عزم رادر این راه گذاشته‌ام. الان به خاطر مسائل مالی ما گفته‌ایم باشد نوازنده مشترک داشته باشیم. در اصل حرف من چیز دیگری است که روز اول هم گفتم و هنوز هم می‌گویم و اگر ده سال دیگر هم زنده باشیم می‌گویم؛ دو تا ارکستر مستقل با برنامه مستقل باید وجود داشته باشد که هر کدام به برنامه‌های خودشان بپردازند.

پس همچنان مشکلات مالی وجود دارد؟
بله، وجود دارد و الان به خاطر اینکه هر دو ارکستر کار کنند من موافقت کردم که نوازندگان مشترک داشته باشیم. امیدوارم برای بچه‌هایی که بیرون هستند هم کار تولید شود. یعنی ما می‌توانیم ارکستر موسیقی ملی مستقل داشته باشیم. امیدواریم مسئولان کمک کنند.

آیا از مبلغ قرارداد بچه‌های ارکستر و رضایت آنها مطلعید؟ چرا که قبلاً با تمام کاستی‌ها تنها با عشق و علاقه به شما حاضر به همکاری در ارکستر بودند؟

الان هم همین کار را دارند می‌کنند و به خاطر من آمده‌اند. گفتم که امیدوارم مسئولان کمک کنند. بچه‌ها الان به عشق اینکه این کار تداوم پیدا کند با جان و دل کار می‌کنند و کسانی نیامده چیزی درباره حقوق‌ها بگویند. به خاطر اینکه دوست دارند این کار انجام شود، همه با میل و علاقه و عشق مجدداً آمده‌اند. دور هم جمع شده‌ایم و داریم این برنامه را اجرا می‌کنیم.

نمی‌ترسید همان بلایی که سر ارکستر ملی قبلی آمد، این بار هم تکرار شود. خاطراتان هست یک‌بار درباره کاستی‌های مالی ارکستر ملی در دوره قبل عنوان کردید آخر تا کی بچه‌ها به خاطر فخرالدینی ساز بزنند؟ نمی‌ترسید این بار هم این‌گونه شود؟

مسئولان گفته‌اند که درست می‌شود. امیدوارم وعده‌هایشان تحقق پیدا کند.

گزارش

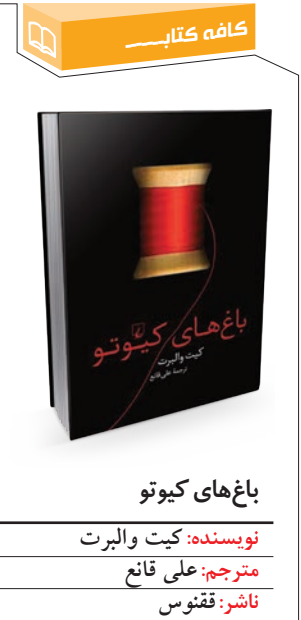


گاورنر: یوزا احمد، حوزۀ هنری سیم من در دیده است

سلطانی، کیانوش عیاری، رضا کیانیان، غلامحسین لطفی، جلال مقامی، منوچهر محمدی و علی معلم ۱۸ نفری بودند که دوشنبه ۱۸ خرداد به آنها نشان درجه یک هنری اهدا شد. از این میان کیومرث پوراحمد این مجال را فرصتی مناسب یافت تا گلابه‌اش از سازمان حوزه هنری را به زبان بیاورد و بگوید: «سال‌هاست حوزه هنری سهم من را از فیلم «خواهران غریب» نمی‌دهد؛ زیرا سال‌هاست این فیلم را تکثیر می‌کنند بدون اینکه حق مرا بپردازد و سهم مرا از این فیلم می‌دزد.»

خوب است به گذشته برگردند و یادشان باشد چه کسانی باعث تعطیلی خانه سینما و آن همه حاشیه شدند. این تعطیلی و حاشیه‌های آن هزینه‌های بسیاری در خارج از کشور برای ما داشت و کسانی که باعث این وضعیت بودند، باید پاسخگو باشند.» عبدالله اسکندری، محمدرضا اسلامی، منوچهر اسماعیلی، پرویز بهرام، کیومرث پوراحمد، هدیه‌تهرانی، ابوالحسن داوودی، مسعود جعفری جوزانی، احمد رضا درویش، زنده‌یاد احمد رسول‌زاده، علیرضا زرین‌دست، خسرو سینایی، جهانبخش

فرهنگستان



باغ‌های کیوتو

نویسنده: کیت والبرت

مترجم: علی قانع

ناشر: ققنوس

گروه ادب و هنر | ماجراهای عاشقانه با حواشی وقایع و حوادث جنگ جهانی دوم دستمایه رمانی به نام «باغ‌های کیوتو» قرار گرفته که به تازگی با ترجمه علی قانع توسط نشر ققنوس منتشر شده است. این رمان روایت دختری است که نامزد خود را در خلال جنگ جهانی دوم از دست داده و بعد از این حادثه، سعی می‌کند به جزئیات جالبی که درباره باغ‌های کیوتو وجود دارد، بپردازد. کیوتو، باغ‌های سستی ژاپن هستند که از سنگ، کاغذ و چوب ساخته می‌شوند و با ظرافت زیادی که دارند، دربردارنده یک روح و حالت مینیاتوری هستند. این باغ‌ها در واقع برای امپراتورهای ژاپنی و تفریح آنها ساخته می‌شدند. کیت والبرت، نویسنده آمریکایی برای همین رمان برنده جایزه آهرنی شده است. «باغ‌های کیوتو» روایت جذاب و خواندنی‌ای دارد که خواندنش خالی از لطف نیست.



برد پیت برای زمکبس بازی می‌کند



گروه ادب و هنر | «ماریون کوتیار» بازیگر صاحب‌نام فرانسوی در یک درام جنگ جهانی دوم به قلم استیو نایت، در نقش مقابل «برد پیت» مقابل دورین «رابرت زمکبس» می‌رود. به گزارش هالیوود ریپورتر، داستان این فیلم درباره دو تروریست (پیت و کوتیار) است که در جریان ماموریت ترور سفیر آلمان با هم آشنا می‌شوند و پس از مدتی ازدواج می‌کنند. اما مدتی بعد شخصیتی که «برد پیت» آن را بازی می‌کند متوجه می‌شود که همسرش یک جاسوس دو جانبه است که برای دولت آلمان کار می‌کند و باید او را بکشد.



مرگ بازیگر «سلاح مرگبار»



گروه ادب و هنر | مری الن ترینور همسر سابق رابرت زمکبس که در چهار فیلم او «فارست گامپ»، «عاشقانه سنگ»، «بازگشت به آینده قسمت دوم» و «مرگ برانزنده اوست» بازی کرده بود، در خانه‌اش در مونته‌چیو کالیفرنیا درگذشت. مرگ این بازیگر آمریکایی به علت ابتلا به سرطان لوزالمعده اتفاق افتاد. رسانه‌های آمریکایی از جمله هالیوود ریپورتر، یواس‌ای تودی و ای‌بی‌سی نیز صبح سه‌شنبه خبر درگذشت این بازیگر را حدود ۲۰ روز بعد از مرگ وی که در تاریخ ۲۰ می (۳۰ اردیبهشت) اتفاق افتاده بود، به نقل از دوست وی، کاتلین کندی تهیه‌کننده و مدیر لوکاس فیلم منتشر کردند.